

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۰۸/۰۱

جایگاه، نقش و اهمیت منصب امیرالحاجی در دوره سلجوقی

داود کاظمی نسب^۱

حسین آلیاری^۲

داود اصفهانیان^۳

اسداله صالحی پناهی^۴

چکیده

در طول تاریخ اسلام، برگزاری مراسم حج تأمین امنیت حجاج در رفت و برگشت از دغدغه‌ها و برنامه‌های مهم حکومت‌های اسلامی بوده و در این راستا مقام امیرالحاج که زعامت این مناسک را عهده‌دار بود، مهمترین مسئولیت را بر عهده داشت. پژوهش حاضر بر اساس این مسأله شکل گرفته است که منصب امیرالحاجی در دوره سلجوقی از چه جایگاهی برخوردار بود و چه وظایفی را در برگزاری حج بر عهده داشته است؟ سلجوقیان به مانند حکومت‌های پیشین چون غزنویان و آل بویه و فاطمیان، به این نتیجه رسیده بودند که بهترین وسیله برای سلطه بر جهان اسلام حفظ اقتدار معنوی و کسب مشروعیت از طریق تسلط بر مکه و راه‌اندازی حج و امور مربوط به آن است. بنابراین در زمینه راه‌اندازی کاروان‌های حج و تأمین امکانات سفر و اقامت آنها در مسیر راه و مکه و مدینه توجه ویژه‌ای داشتند. سلجوقیان جهت اطمینان در راستای دست‌یابی به اهداف و برنامه‌های خود، از همان ابتدا مقام امیرالحاجی را به امرای نظامی ترک که دارای موقعیت برتر نظامی و جاهت اجتماعی و مذهبی بودند، می‌سپردند. و این امر در سیاست‌های آنها تأثیر بسزایی داشت.

کلمات کلیدی: حج، امیرالحاج، سلجوقیان، عباسیان.

۱ - دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر (برگرفته از رساله دکتری) davood_kazeminasab@yahoo.com

۲ - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر hossein-alyari@yahoo.com

۳ - استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی شبستر davood-esfahanian@gmail.com

۴ - استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی شبستر as.salehi@yahoo.com

The place, Role and Importance of the Amir al-haji in the Seljuk Period

D. Kazeminasab¹
H. Alyari²
D. Esfahanian³
A. Salehi Panahi⁴

Abstract

Throughout the history of Islam, organizing Hajj ceremony and ensuring the security of the pilgrims were among the important concerns and plans of the Islamic states. In this regard, the Amir al-hajj who was in charge for this ritual had the most important responsibility. The present study tried to examine the position and the responsibilities of the Amir al-hajj in performing Hajj in the Seljuk Period. The Seljuks like the previous governments such as Ghaznavian, Buwayhid and Fatimids had come to the conclusion that the best way for dominating the Islam world was maintaining the moral authority and seeking legitimacy through dominance over Mecca and launching hajj and its related matters. Therefore, they paid particular attention to organizing Hajj convoys and providing travel facilities and accommodations for the pilgrims on the route to Makkah and Madinah. To ensure the fulfillment of their goals and programs, from the beginning they assigned Turk military rulers who had good military position as well as social and religious legitimacy as the Amir al-Hajj. This was very effective for their policies.

Keywords: Hajj, Amir al-hajj, Seljuk, Abbasids.

1 - PhD Students of History of Islamic Iran, Islamic Azad University of Shabestar,
Email: Davood_kazeminasab@yahoo.com
2 - Associate Professor of History, Islamic Azad University of Shabestar,
Email: hossein-alyari@yahoo.com
3 - Professor of History, Islamic Azad University of Shabestar,
Email: davood-esfahanian@gmail.com
4 - Assistant Professor of History, Islamic Azad University of Shabestar
Email: as.salehi@yahoo.com

مقدمه

سلجوقیان یکی از قبایل ترکمن بودند که در ترکستان زندگی می‌کردند رهبران آنها توانستند در نیمه اول قرن پنجم دولتی وسیع تشکیل دهند که بلاد ماوراءالنهر، خراسان، فارس، اصفهان، ری، همدان، گرگان، طبرستان تا عراق و آذربایجان را زیر سلطه خویش درآوردند. سلاجقه مذهب سنت (حنفی) داشتند و از قدرت نظامی بالایی نیز برخوردار بودند. همین مسئله رمز برتری آنها و رمز استحکام روابط آنها با خلافت عباسی بود. آنان خلیفه عباسی را رئیس رسمی حکومت و سرزمین‌های اسلامی می‌دانستند. سلجوقیان پس از غلبه بر آل بویه متوجه اوضاع نا بسامان حکومت عباسی شدند و درصدد حمایت از خاندان عباسی در مقابله با دشمنان آن از جمله فاطمیان برآمدند. آنها برای مشروعیت خود در جامعه اسلامی نیاز به خلافتی پر جذبه و قدرتمند در سطح سرزمین‌های اسلامی داشتند؛ بنابراین در جهت حفظ خلافت و حمایت از آن دست به اقداماتی زدند. سلجوقیان به عنوان قدرتی تازه وارد نیازمند مشروعیت در جامعه اسلامی بودند. از طرفی خلیفه نیز نیاز به قدرت و صلابت در جامعه اسلامی داشت. یکی از راههای مشروعیت سلاجقه حمایت و تأیید خلیفه و یکی از راههای قدرت و صلابت خلفا، علاوه بر حمایت سیاسی و نظامی سلاجقه، تسلط بر حرمین و برگزاری مراسم حج و آمدن نام آنها در خطبه‌های موسم حج بود. بر همین اساس سلجوقیان در همان ابتدا سعی کردند با تسلط بر حج و راههای حج این مشروعیت را به دست آورند. آنها با سیاست جایگزینی امرای ترک به جای امیران غیر ترک تلاش داشتند به این مهم دست یابند. از جمله امیرالحاج‌های قدرتمند ترک دوره سلجوقی می‌توان به ختلف بن کنتکین، نجم الدین خمارتکین حسنانی و قایماز ارجوانی اشاره کرد. درواقع و به صورت کلی باید گفت که انتصاب امرای ترک تبار و قدرتمند به امارت حج درواقع در راستای سیاست ترساندن شرفای حجاز بود که هیچ‌گاه به‌طور کامل دل به خلفای سنی بغداد نمی‌دادند و با کوچک‌ترین اشکال و فاصله‌ای نام آنها را از خطبه حذف کرده و نام خلفای فاطمی را جایگزین آنها می‌کردند.

تحقیقات گسترده‌ای در زمینه حج در ایران و کشورهای اسلامی انجام گرفته است که از آن جمله می‌توان به کارهای رسول جعفریان و کار خانم اسراء دوغان اشاره نمود. با این

وجود این کارها کمتر به یک دوره تاریخی اختصاص دارند و از همین رو حجم گسترده‌ای از اطلاعات تاریخی را از آغاز اسلام تا دوره معاصر در آثار خویش گنجانده‌اند. در زمینه حج در دوره سلجوقی، به صورت اختصاصی تنها می‌توان به کتاب الخرابشه با عنوان رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت حرمین شریفین اشاره نمود که مسئله حج در ذیل روابط بین سلاجقه و عباسیان از یک سو و خلفای فاطمی از سوی دیگر گنجانده شده است و اطلاعات خوبی در مورد وضعیت حج و حجاج آورده است. با این وجود این اثر نیز کمتر مسئله امارت حج و وظایف برشمرده برای امیر حج در کتاب‌های فقهی - سیاسی به مانند کتاب ماوردی را مورد واکاوی قرار داده و گاهی به صورت گذرا و مختصر به آن امیران حج در این دوره و تنها در ارتباط با حوادث حرمین اشاره نموده است. از همین رو تحقیقی جامع و کامل در مورد امارت حج در دوره سلجوقیان ضروری می‌نمود و امیدواریم توانسته باشیم در این باره فتح بایی نماییم.

حج پیش از دوره سلجوقی

در سال نهم پیامبر ابوبکر صحابی خود را امیرالحاج کرد (سمهودی، ۱۳۷۶: ۱۶۹). او نخستین امیرالحاج در اسلام بود. پیامبر (ص) با اینکه خود در این حج نبودند اما از این فرصت نیز استفاده کرده و با ابلاغ آنچه که به وی وحی شده بود رسالتش را انجام داد. با این اقدام حج مناسکی سراسر اسلامی شد و مشرکان دیگر حق شرکت در آن را نداشتند (السباعی، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۱۰۲). ابوبکر در دوران خلافتش که دو سال طول کشید، یکبار امیرالحاج بود. وی در سال یازدهم عبدالرحمن بن عوف از صحابی بزرگ پیامبر و یا عتاب ابن اسید را به سالاری حج منصوب کرد (طبری، ۱۳۷۵: ج ۴، ۱۴۷۸).

عمر بن خطاب جز در سال اول در همه سال‌های حکومت خود برای مردم حج گزارد. در آن سال نیز که سال سیزده هجری بود، عبدالرحمن بن عوف زُهری مسئولیت حج‌گزاری مردم را بر عهده داشت (طبری، ۱۳۷۵: ج ۴، ۱۶۳۱). عثمان بن عفان در تمامی سال‌های حکومت خود، جز سال اول یعنی سال ۲۴ ه. ق که عبدالرحمن بن عوف زُهری امیرالحاج بود، خود حج گزارد (طبری، ۱۳۷۵: ج ۴، ۲۰۹۴). امارت حج در زمان امام علی (ع) وضع متفاوتی با سال‌های پیشین داشت. امام علی (ع) خود بدلیل شرایط ویژه آن زمان و درگیری

با مخالفین و مدعیان نتوانست شخصا سالاری حج را به عهده بگیرد. رویدادهایی چون جنگهای جمل و صفین و نهروان... باعث شد که امام علی(ع) مجال نیابد تا شخصا به اقامه حج اقدام کند (مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۸۹۱). اما برای امر حج هر ساله امیرالحاجی منصوب می‌کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۴۰). منصب امیرالحاج از دیدگاه امویان نیز از جایگاه و اهمیت سیاسی و مذهبی مهمی برخوردار بود به طوری که آنها سعی داشتند امیرالحاجها را از میان خاندان اموی یا وابستگان به آنها انتخاب کنند. علاوه بر این، خود خلفای اموی نیز بسته به شرایط و وضعیت موجود، خود امیرالحاج می‌شدند. به نوشته مسعودی معاویه بن ابوسفیان، در سال ۴۴ ه. ق و سال ۵۰ ه. ق برای مردم حج گزارد (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۹). انتخاب عمر بن عبدالعزیز به سرپرستی حجاج در سال ۸۷ هجری توسط ولید بن عبدالملک (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۷۶۵). نیز نشان می‌دهد که منصب امیرالحاجی از نقش و جایگاه مهمی در این زمان برخوردار بوده است (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۲۱۷).

در زمان عباسیان برخلاف دوره‌های پیش از آن، به دلیل تشکیل حکومت‌های مختلف در بخش‌های گوناگون قلمرو خلافت و همچنین تأسیس خلافت فاطمیان در مصر به عنوان رقیب خلافت عباسی منصب امیرالحاجی و حج‌گذاری اهمیت مضاعفی پیدا کرد. ابوالعباس سفاح اولین خلیفه اموی در سال ۱۳۲ هجری عمومی خود داود بن علی را امیر الحجاج و همزمان به حکومت مکه، مدینه، یمن و یمامه منصوب کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۷۹-۸۱). مهدی دوبار و در سال‌های ۱۶۰ و ۱۶۴ در دوران خلافتش امیرالحاج بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ۲۹۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۲، ۵۰۸۶). هارون الرشید بیش از همه خلفای عباسی شخصا امارت حج را بعهده گرفت بنا به گفته عتیقی، هارون الرشید نه بار به طور پراکنده برای مردم حج گزارد که در سال‌های ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۶ و ۱۸۸ ه. ق بوده است (فاسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۳۴۰). همانطور که از مطالب بالا بر می‌آید منصب امیرالحاجی به اندازه‌ای مهم بوده است که خلفای عباسی خود شخصا آن را برعهده می‌گرفتند و یا یکی از افراد خاندان خود بخصوص ولیعهد را به سرپرستی کاروان انتخاب می‌کردند. این موضوع نشان می‌دهد که منصب امیرالحاج در بالا بردن وجه سیاسی و مذهبی خلفای عباسی نقش مهمی داشته است.

در دوره دوم خلافت عباسی - تسلط آل بویه بر بغداد - وضع دگرگون می‌شود چرا که در این دوره خلفای فاطمی در حرمین قدرت می‌گیرند و برای سال‌ها خطبه به نام آنها در مکه و مدینه خوانده می‌شود. در این دوره کسانی که برای سرپرستی کاروان حج انتخاب می‌شوند عموماً با این هدف است که بتوانند در حرمین برای دستگاه خلافت نفوذ و اعتبار حاصل کنند و بحران مشروعیت این دستگاه را حل کنند چرا که تسلط بر حرمین در دید مردم اهمیت ویژه داشت و برای خلافت اعتبار می‌آورد. به عنوان مثال در سال سیصد و پنجاه و هشت به نام معز بن تمیم معد بن منصور عبیدی حاکم مصر در مکه و مدینه و یمن، خطبه خوانده شد و نام بنی‌عباس حذف گردید و در این سال سردسته طالبی‌ها ابواحمد از بغداد، برای مردم حج گزارد (فاسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۳۴۸).

اهمیت حج برای سلجوقیان

در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم به دلیل ضعف آل بویه و همچنین قدرت خلفای فاطمی یکی از نشانه‌های اقتدار و مشروعیت خلافت عباسی یعنی حرمین شریفین از دست خلافت عباسی بیرون شده بود و از سال ۳۶۷ هجری که فاطمیان توانستند بر منطقه حجاز مسلط شوند تا سال ۴۵۵ هجری که اولین کاروان حج عراق در زمان سلاجقه از عراق عازم مکه شد، هیچ خطبه‌ای به نام خلفای عباسی در این سرزمین خوانده نشده بود و حج عراقی‌ها هم از رونق افتاده بود و برخی سال‌ها به صورت جزئی انجام می‌گرفت. یک سال بعد حذف نام خلیفه عباسی سبب شد تا توجه آل اربلان، سلطان وقت دولت سلجوقی که عنایت ویژه‌ای به حج و حجاج و امنیت مسیرهای حج داشت به این مسئله جلب شود. این همان سیاستی بود که طغرل پس از ورود به بغداد طراحی کرد، اما توجهش به حجاز معطوف نشد، چرا که همچنان در پی تسویه حساب با بازماندگان ترک و دیلمی در پی شورش بساسیری در عراق بود و تا زمان مرگش بیشتر در فکر تثبیت قدرت سلاجقه در ایران و از میان برداشتن مخالفان سیاسی بود. با مرگ طغرل بیگ و جانشینی آل اربلان در سال ۴۵۵ هجری تلاش‌های سلاجقه بیش از پیش متوجه مکه و مسئله حج شد و در زمانی که کاروان حج عراقی در سال ۴۵۶ هجری عازم حج بود، سلطان جدید برای تحقق اهداف سلاجقه در این زمینه دست به کار شد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۴، ۱۰۳).

آلب ارسلان پیش از همه می‌بایست کاروان حجاج عراق را راه‌اندازی و زمینه‌های اعزام هر ساله این کاروان‌ها را فراهم می‌کرد چرا که پیش از او کاروان حج عراقی‌ها به دلیل شرایط نامساعد و بحران‌ها و قحطی تقریباً به صورت تعطیل در آمده بود. مؤلف شفاء‌الغرام در این زمینه عدم ورود حجاج عراق به مکه در سال‌های ۴۳۱ هجری، یعنی از زمان تأسیس سلسله سلاجقه تا ورود اولین کاروان حج آلب ارسلان به مکه و نامنظمی آمدن حجاج عراق و خراسان می‌نویسد: «در سال چهارصد و سی نیز کسی از عراق، مصر و شام به حج نرفت... همچنین در سال چهارصد و سی و دو نیز کسی از اهل عراق، به حج نرفت. سال چهارصد و سی و هفت و سال‌های پیش از آن نیز کسی حج به جا نیاورد؛ و از جمله این که در سال‌های چهارصد و سی و هفت، چهارصد و سی و نه و چهارصد و چهل، کسی از مردم عراق، به حج نرفت... در سال ۴۴۶، ۴۴۳، ۴۴۱ و ۴۴۸ کسی از عراق به حج نرفته است. در سال ۴۵۱ نیز کسی از عراق، حج نگذارد. در سال ۴۵۲ نیز وضع به همین منوال بود. هرچند جماعتی در کوفه گردهم آمدند و به اتفاق جمعی از نگهبانان، رهسپار حج شدند. در سال ۴۵۳ نیز کسی به حج نرفت.» (فاسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۳۵۶-۳۵۹).

جایگاه، نقش و اهمیت منصب امیرالحاجی در دوره سلجوقی

منصب امیرالحاجی در دوره سلجوقی به دلیل رقابت با فاطمیان اهمیت دوچندان یافت. آلب ارسلان در سال ۴۵۵ هجری کاروانی برای حج اعزام کرد. این کاروان نخستین کاروانی بود که در زمان آلب ارسلان اعزام مکه شد و از این زمان به بعد هر سال کاروان عراق به حج رفت و از وقفه‌های که پیش از آن در حج عراقی‌ها پیش می‌آمد خبری نشد. سلجوقیان در این زمان در اوج قدرت نظامی بودند و با استفاده از ضعف فاطمیان بر شام، اردن و فلسطین در این سال دست‌یافته بودند. از نظر مالی نیز آن‌چنان در وضعیت خوبی بودند که می‌توانستند شریف مکه را راضی نگه دارند. البته همه این‌ها برای شرفای مکه که شاید هنوز تمایلی به خلافت فاطمی داشتند یک معنای دیگر داشت و آن این بود که آن‌ها در چنین وضعیتی خطر سلجوقیان را در مرزهای شمالی حجاز و شام به خوبی احساس می‌کردند. سلجوقیان و عباسیان به این نتیجه رسیده بودند که بهترین وسیله برای حکومت بر جهان اسلام حفظ اقتدار معنوی و کسب مشروعیت از طریق تسلط بر مکه و راه‌اندازی

حج و امور مربوط به آن است و از همین رو با ارسال صلّه و هدایا و کمک مالی به شرفای حجاز و در صورت لزوم استفاده از منطق زور و تهدید، بود که از طریق ارسال نیروی نظامی به همراه کاروان‌های تجاری اعمال می‌شد، سیاست‌های خویش را در این زمینه اعمال کردند (الخرابشه، ۱۳۸۵: ۵۲).

در سال ۴۵۶ هجق ابوالغنائم نور الدین الزینی نقیب^۱ طالبیین امیر الحاج بود. ابو الغنائم همچنان در مکه ماند و امیر محمد بن جعفر حاکم مکه را از اطاعت عبیدیان بگردانید تا در سال ۴۵۸ خطبه به نام بنی عباس کرد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۴۶). در سال ۴۶۲، بار دیگر در مکه، خطبه به نام عباسی‌ها، یعنی سلطان البارسلان سلجوقی و قائم (خلیفه عباسی) خوانده شد (فاسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۳۵۸).

در سال ۴۶۷ هجق المستنصر بالله علوی فرمانروای مصر نامه‌ای به همراه هدیه‌ای گرانمایه نزد حاکم مکه ابن ابی هاشم فرستاد و از وی خواست که خطبه به نام او در مکه اعاده شود، و در نامه ارسالی گفته بود «سوگند تو و پیمان تو برای القائم و سلطان الب ارسلان بود که (بنام آنها خطبه خوانی) و اکنون هر دوی آنها در گذشته‌اند.» حکمران مکه بنام المستنصر خطبه خواند و نام المقتدی را از خطبه انداخت (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۲۳، ۷۴-۷۵). اما در ذی‌حجه سال ۴۶۸، بار دیگر خطبه به نام عباسی‌ها خوانده شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۱۱۲).

همین بحث خواندن خطبه به نام خلیفه و اغلب اوقات، عوض شدن آن در هر سال سبب شد که سلجوقیان تغییر رویه داده و از امیرالحاج‌های ترک برای امر حج استفاده کنند تا بتوانند از توان نظامی آنها برای موضوع خطبه هم استفاده کنند. سیادت حج و امارت آن به امرای نیرومند ترک سپرده شد تا بتوانند سیادت آنان را بر حجاز تضمین کرده و هر نوع تخطی و تجاوز از سوی شرفای حجاز در برابر سیادت عباسیان و سلجوقیان را پایان دهند. به نظر می‌رسد این سیاست سلجوقیان دو علت داشت اول اینکه به امیرالحاج‌های ترک

۱ - نقابت به معنی «سرپرستی و ریاست» است و دیوان نقابت، بر آن بخش از تشکیلات سیاسی-اداری حکومت عباسیان اطلاق می‌شد که در نیمه نخست قرن سوم هجری شکل گرفت و وظیفه سرپرستی سادات (بنی هاشم) را بر عهده داشت. خلیفه یا سلطان از میان شخصیت‌های عالم، صالح و مقبول بنی هاشم، سرپرستی برای تمامی سادات سرزمین‌های زیر فرمان خود بر می‌گزید و اداره دیوان نقابت و انتخاب نقیبان شهرها، قبایل و محله‌ها بر عهده وی بود (انوری، ۲۵۲۵: ۱۳۹).

نسبت به امیرالحاج‌های علوی شیعه و غیر ترک اعتماد بیشتری داشتند و این اعتماد شاید ناشی از تبار مشترک سلجوقیان با این امیرالحاج‌ها باشد. دوم اینکه امیرالحاج‌های قبلی امرای نظامی نبودند و لذا در برابر شریف مکه قدرتی نداشتند اما امیرالحاج‌های ترک برعکس قبل از آنکه امیر حج باشند، امیر نظامی بودند. تا قبل از این خلیفه نظر قطعی در مورد امیر حج و انتخاب آن را می‌داد و هرچند افرادی چون عضدالملک بویه می‌توانست امیرالحاج را مشخص کند ولی حکم او را خلیفه می‌داد؛ اما از این تاریخ به بعد ترکان در انتخاب امیرالحاج همچون خیلی از امور دیگر خودسر عمل می‌کردند. چرا که سلجوقیان قدرت برتر و بلامنازع بودند و با بازگرداندن حیثیت سیاسی مذهبی خلافت اهل سنت دیگر نیازی به نظر خلیفه نداشتند. چرا که دقیقاً در راستای اهداف مورد نظر خلافت که همانا تضعیف فاطمیان و موقعیت آنها در مکه بود عمل می‌کردند. نخستین امیر ترک تبار که به مقام امارت حج رسید امیر منصور ختلغ بن کنتکین معروف به طویل بود (ابن جوزی، ۱۳۶۱: ۱۹۱-۱۹۳)، که در سال ۴۶۸ قمری امیرالحاج شد. این عمل موجب جدالهای شدیدی بین علویان و امیرالحاج ترک شد. شورش بردگان در مکه که توسط علویان راه انداخته شده بود و به شکست بردگان و کشته شدن تعداد کثیری از آنها منجر شد از همین ناراضی‌های علویان از کنار گذاشته شدن خود از منصب امیرالحاجی نشأت می‌گرفت (محمد جزری، ۱۹۸۳: ج ۱، ۵۵۱).

خلیفه المقتدی و سلجوقیان در ذی‌قعدة سال ۴۶۹ هجری، ابوالطالب زینبی را به همراه امیر قتلغ که امیر کوفه بود، همراه خلعت‌ها و اموال فراوان به نزد شریف مکه فرستادند تا از او برای خلیفه و سلطان ملک‌شاه بیعت بگیرد. این در حالی بود که در همان سال در مدینه خطبه به نام خلیفه فاطمی خوانده شد (ابن جوزی، ۱۳۶۱: ۱۸۰).

اعتراض علویان به از دست دادن منصب امیرالحاجی ادامه داشت و در همین راستا ابوالغنائم زینبی نامه‌ای به خلیفه نگاشت و در آن اعتراض کرد که از زمانی که او عزل شده است و علویان دست‌اندرکار امور حج شده‌اند، کارهای حج به درستی پیش نرفته است (ابن جوزی، ۱۳۶۱: ۱۹۳). حمله سودانی‌ها در سال ۴۷۲ هجری به قتلغ و یارانش و کشته شدن تعدادی از آنان در کنار کعبه و حمله به خانه او در مکه هم به بیانی، به تحریک و جلب نظر

ابن ابی الهاشم حاکم هاشمی مکه بود. این عمل نه درگیری سلجوقیان با شرفای حجاز، بلکه در اصل اعتراض مکیان به حضور امیرالحاج ترک در رأس کاروان عراق بود (ابن جوزی، ۱۳۶۱: ۲۰۵).

در سال‌های ۴۷۰، ۴۷۱ و ۴۷۲ هجری در موسم حج باز هم خواندن خطبه به نام فاطمیان ادامه داشت. بعد از آن سالها تا سال ۴۷۹ هجری خطبه به نام خلفای بنی‌عباس و سلاطین سلجوقی خوانده شد. در این زمان بود که امیرالحاج های ترک با امارت قتلغ امور حج را به دست گرفتند و امیرالحاج، کاروان‌ها را به‌طور کاملاً منظم همراهی می‌کرد. امر حج منظم‌تر از قبل شد و سیطره عباسیان بر مکه ادامه یافت (فهد بدری، ۱۳۵۹: ۱۸۸). در کل امیران ترک در انجام امور مربوط به امارت حج در طی سال‌های ۴۶۸ تا ۴۷۹ هجری قمری موفق بودند و در همین راستا توانستند راه‌ها را ایمن سازند و حملات بادیه‌نشینان عرب را با بردباری و شجاعت خاص خود دفع نمایند (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ج ۴، ۱۰۳). از اقدامات امیر قتلغ می‌توان به تعمیر و اصلاح چاه‌ها و ساختمان‌های موجود در مسیر راه مکه اشاره نمود (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۶ / ۲۶۲). همچنین در سال ۴۸۵ هجری که امیر الحاج عراق بود تدابیر شدیدی را در مقابل اعراب بدوی قبیله خفاجه که پیوسته به قافله‌های حجاج عراق و خراسان حمله می‌کردند اتخاذ نمود (همان، ۳۰۱).

بعد از مرگ امیر قتلغ امیر ترک دیگری به نام نجم الدوله یا نجم الدین خمارتکین حسانی امیرالحاج شد و تا سال ۴۹۸ هجری امیرالحاج بود. اصلی‌ترین کار او ادامه خطبه به نام خلیفه و سلطان بود. در زمان او به دلیل برخی از اعمالش از جمله حذف نام خلیفه فاطمی از روی در خانه کعبه و شورش و اعتراض حجاج فاطمی و شریف مکه و همچنین غلبه قبایل بیابان‌گرد در راه مکه و مرگ سلطان سلجوقی، امور حج تمتع برگزار نگردید و به مدت سه سال تا سال ۴۸۹ هجری حج انجام نپذیرفت. در همین زمان‌ها بود که نام سلجوقیان و عباسیان از خطبه انداخته شد و اعزام کاروان از عراق به مکه نیز متوقف گردید. اما در سال ۴۸۵ پس از وفات ملکشاه، در مکه و در مدینه و در همه سرزمین‌های مملکت سلجوقی، خطبه به نام سلطان برکیارق سلجوقی خوانده شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۱۳۹). در سال ۴۸۶ هجری گزاردن حج از عراق بنا بعلل و موجباتی قطع شد، حاجیان از دمشق با

امیری که تاج الدوله تتش (به سرپرستی آنها) گمارده بود، روانه مکه شدند. همین که مراسم حج را انجام دادند، و برگشتند، امیر مکه که محمد بن ابی هاشم بود سپاهی بدنبال آنها روانه کرد و نزدیک مکه به حاجیان رسیدند و بسیاری از دارائی آنها و شتران شان را غارت کردند. حاجیان به مکه برگشتند و از امیر مکه تقاضا کردند آنچه از آنها گرفته شده، برگردانند در نهایت پاره‌ای از آنچه از آنها گرفته شده بود، پس داده شد اما در راه بازگشت گروهی از اعراب از چند جهت به آنها حمله کردند و عده زیادی را کشتند و اموال آنها را غارت کردند. عده ای دیگر بسبب ناتوانی و دور ماندن از کاروان هلاک شدند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۲۳، ۲۰۱-۲۰۲) در سال ۴۸۹، در زمان امیرالحاجی امیرخمارتکین حسناتی بسیاری از اموال و احشام و خوراکی حاجیانی که در نزدیکی وادی نخله اقامت کرده بودند، بر اثر سیل عظیمی از میان رفت و بسیاری از آنان غرق شدند و جز کسانی که به کوه پناه برده بودند، کسی نجات پیدا نکرد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۱۵۳).

جانشینی قاسم به جای محمد بن جعفر شریف مکه در ۴۸۷ موجب شد که در موسم حج در مکه به نام فاطمیان خطبه خوانده شود که این امر باعث لشکرکشی ترکمانان به فرماندهی امیر اسپهبد بن ساوتکین به مکه و تصرف آن شهر شد. هرچند که در نهایت قاسم لشکر سلجوقی را در عسفان شکست داد و امارت خود را بازپس گرفت (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۲۳، ۲۱۵). اما بازهم در سال ۴۸۹ هجری به نام عباسیان خطبه خواند و کاروان-های عراقی رهسپار حج شدند و تا سال ۵۱۰ هجری همچنان حج کاروان عراق جاری بود و خطبه به نام خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی خوانده می‌شد و امیرالحاج عراق هر سال در موسم حج هدایا و اموال و خلعت‌ها را به مکه و برای شریف می‌آورد (الخرابشه، ۱۳۸۵: ۶۹).

در سال ۵۱۰ هجری امیر یمن بن عبدالله مستظهری از طرف مستظهر عباسی امیرالحاج شد که با نیروی نظامی که همراه داشت به مردم مکه و مدینه اهانت‌هایی نمود که هدف وی خوار شمردن امیر مکه و سودانی‌های طرفدار خلیفه فاطمی بود که این عمل مورد نکوهش همگان قرار گرفت (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م: ج ۱۷، ۱۴۵). در سال ۵۲۹ق. امیر نظر امیرالحاج بود. در این سال در مکه میان امیر هاشم بن فلیته بن قاسم علوی حسینی، حاکم مکه، و امیر نظر خادم، امیر حاج، نزاعی درگرفت. افراد امیر هاشم

اموال حاجیان را هنگامی که آنها در مسجد الحرام به طواف و نماز مشغول بودند، غارت نمودند (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ج ۵، ۳۰۴۴). تا سال ۵۴۴ همچنان حج کاروان عراق جاری بود و خطبه به نام خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی خوانده می‌شد و امیرالحاج عراق هر سال در موسم حج هدایا و اموال و خلعت‌ها را به مکه و برای شریف می‌آورد. در سال ۵۵۴ هجری در زمان امیرالحاجی قایماز ارجوانی شریف مکه به کاروان حج تعرض کرد. کاروان همچنین در راه مکه به مدینه به دلیل حمله اعراب بنی زغب در ماه محرم همان سال دچار قتل و غارت و کشتار گردید و تعداد زیادی از حجاج کشته شدند. بعد از این، حوادث مشابهی نیز رخ داد که همه ناشی از ضعف امیرالحاج بود که این امر به نوبه خود، نشان از ضعف دولت سلجوقی و گرفتاری آن حکومت به مسائل داخلی و بی‌توجهی به مکه و مسئله حجاج بود (محمد جزری، ۱۹۸۳: ج ۱، ۵۶۵) ابن اثیر درباره علت این واقعه می‌نویسد: «... علت بروز این واقعه آن بود که امیر نظر، امیر الحاج، وقتی از حله برگشت، امیر قایماز ارجوانی را به جای خود امیر الحاج ساخت. قایماز که جوان و مغرور بود آنان را به مکه برد. امیر مکه وقتی قایماز را دید او را کوچک انگاشت و به چیزی نشمرد و طمع در اموال حاجیان بست. ولی در ظاهر با قایماز ملاطفت کرد تا هنگامی که از مکه مراجعت نمودند. قایماز وقتی از مکه رفت شنید که گروهی از اعراب اجتماع کرده و قصد حمله به حاجیان را دارند. لذا به حاجیان گفت: «مصلحت در این است که ما به شهر مدینه نرویم.» حاجیان عجم که این حرف را شنیدند فریاد بر آوردند و تهدیدش کردند که از دستش به سلطان سنجر شکایت خواهند برد. قایماز هم که وضع را بدین منوال دید گفت: «پس مبلغی پول به اعراب بدهید تا با پرداخت این پول شرشان را از سر خود دور کنیم.» ولی حاجیان این پیشنهاد را نیز نپذیرفتند. او هم حاجیان را به غرابی برد. غرابی منزلی بود متصل به گردنه‌ای که میان دو کوه امتداد داشت. امیر قایماز و حاجیان در دهانه این گردنه توقف کردند و با حرامیان به زد و خورد پرداختند. قایماز وقتی دید که از غلبه بر اعراب عاجز است تنها کاری که کرد این بود که برای جان خود از آنان امان گرفت. اعراب بر حاجیان غلبه کردند و اموال و کلیه وسائلی که با خود داشتند به غنیمت بردند. مردم در بیابان پراکنده شدند و گروه انبوهی که از بسیاری به شمار در نمی‌آمدند جان سپردند...» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۲۶، ۱۸۱-۱۸۰). در سال ۵۶۵ هج

طاشتکین مستجندی شیعی امیرالحاج شد. وی کم حرف بود و گاه هفته‌ها می‌گذشت یک کلمه حرف نمی‌زد. در سال ۵۷۹ که امیر طاشتکین به حج آمد، تعداد زیادی از امرای عجم خراسانی همراهش بودند. وی ۲۶ حج با مردم به جای آورد و در حجاز گویی یک پادشاه بود. وی بعدها متهم شد که با صلاح الدین ایوبی برای تصرف بغداد مکاتبه کرده که به نظر این کثیر دروغ بود. حله که شیعی نشین بود، در اقطاع او بود. طاشتکین در تستر وفات یافت و جنازه اش را به نجف بردند و در آنجا دفن کردند (جعفریان، ۱۳۸۵: ۸۱).

درواقع و به صورت کلی باید گفت که تعویض امرای حج در دوره‌های مختلف از امیران خاندانی به علوی و علوی به ترک همه مصداق این امر بود که خلفای عباسی و سلاطین مسلط بر مناطق غربی خلافت اسلامی همچون آل بویه و سلاجقه در جریان رقابت خود با مصر و خلفای فاطمی سعی در اعمال نفوذ خویش بر حجاز و تثبیت سیادت خود بر حرمین در موسم حج بودند. انتصاب امرای ترک تبار و قدرتمند به امارت حج در راستای همین سیاست و برای ترساندن شرفای حجاز بود که هیچ‌گاه به‌طور کامل دل به خلفای سنی بغداد نمی‌دادند و با کوچک‌ترین اشکال و فاصله‌ای نام آن‌ها را از خطبه حذف کرده و نام خلفای فاطمی را جایگزین آن‌ها می‌کردند (الخرابشه، ۱۳۸۵: ۱۰۴). تا سال ۵۹۱ که سلاجقه قدرت خویش را از دست دادند امیرالحاج از امرای ترک بوده است؛ اما با ورود صلاح‌الدین ایوبی به صحنه سیاست در مناطق غربی اسلامی و برافتادن خلافت فاطمی توسط او در سال ۵۶۷ هجری تمام رقابت‌ها بر سر حرمین پایان یافت و سپاهی به فرماندهی توران شاه برادر سلطان ایوبی به یمن فرستاده شد که از مکه گذشت و مورد استقبال شریف مکه قرار گرفت. از این زمان به بعد نام خلفای فاطمی حذف و تنها نام خلفای عباسی در خطبه خوانده می‌شد (ابوالفداء، بی‌تا: ۵۴).

وظایف منصب امیرالحاجی

امیرالحاج انتخاب شده از سوی خلفا و حکام بایستی فردی مطلع، عاقل، باهویت و هادی می‌بود و وظیفه داشت که کاروان را در مسیر تعیین شده هدایت کرده، سرپرستی نماید و امور نظارتی و اداری کاروان را در منازل و شهرهای وسط راه انجام دهد و امور مربوط به

شعائر ویژه حج برای همه مسلمانان در مکه را اداره نماید (محمد جزری، ۱۳۶۴: ۲۲۵-۲۲۷).

بنابراین حوزه اختیارات امیرحج مربوط به ولایت در امر حج بود. ولایت حج بر دو گونه بود: نخست آنکه به روان کردن حاجیان مربوط می‌شد و دوم آنکه به برگزاری اصل مراسم حج باز می‌گشت. ولایت بر روانه کردن حاجیان به معنای سیاست، رهبری و تدبیر است و بنابراین امیرالحاج باید دارای شرایط مناسب برای عهده‌داری چنین عنوان مهمی باشد. ماوردی که شرحی کامل در مورد ویژگی‌های شخصیتی امیرالحاج و وظایف او آورده است در این مورد می‌نویسد که امیرالحاج باید:

- اهل سیاست و تدبیر و باکفایت باشد
- مردی فرمانروا و با ابهت و کاردان باشد و صاحب نظر تا بتواند از عهده‌ی رهبریت حج برآید.
- گرد آوردن مردم چه در زمان راهی شدن و چه در زمان توقف تا از هم پراکنده نشوند.
- نظم و ترتیب بخشیدن به آنها در جریان حرکت و در هنگام بار گشودن، جلوگیری از نزاع مردم و پیروی ایشان از جلودارشان و اینکه او را گم نکنند.
- رعایت حال همه حاجیان را بکند.
- ایشان را از راه‌های شناخته شده و از خرم‌ترین سرزمین‌ها بگذراند و از گذر از سرزمین‌های خشک و سنگلاخ و دشوار بپرهیزد.
- هنگام اتمام آب کاروان برای حاجیان آب تهیه نماید و در صورت نیاز نیز چراگاه بیابد.
- هنگام بار نهادن نگرهبانی کند و هنگام بستن بار مراقب باشد تا مالی مفقود نگردد.
- اگر کسی مانع راه کاروان شود در صورت توان جنگ او را دور کند و در غیر این صورت با تطمیع مالی که رضایت حاجیان در این امر شرط است.
- میان کسانی که در کاروان مشاجره دارند صلح کند؛ حق داوری ندارد مگر اینکه چنین حقی به وی تفویض شده باشد.

- کاروانیان خاطی را سیاست کند.
- وقت را فراخ تنظیم کند تا بیم اتلاف وقت نباشد و تنگی زمان باعث شتاب در حرکت نشود (ماوردی، ۱۳۸۳: ۲۲۵ - ۲۲۷).
- عبدالحسین امینی هم در کتاب خود الغدیر، وظائف دهگانه مشابهی با ماوردی را برای امیرالحاج ذکر می‌کند (امینی، ۱۳۹۰: ج ۴، ۲۸۴-۲۸۷).
- هنگامی که کاروان به مکه رسید وظائف امیرالحاج نیز تغییر می‌یابد و این بار وظیفه او برگزاری مراسم حج است. برای این امر امیرالحاج باید از نحوه برگزاری مناسک حج اطلاع و وقوف کامل داشته باشد و بدان مسلط باشد. مدت رهبری امیرالحاج در انجام مناسک حج فقط هفت روز است و از نماز ظهر روز هفتم ذی‌الحجه آغاز و در روز سیزدهم ماه ذی‌الحجه خاتمه می‌یابد. امیرالحاج در این هفت روز چند وظیفه به شرح ذیل دارد:
- حجاج و زائرین بیت الله را آموزش دهد که روزهای احرام کدامند و چگونه و از کجا احرام ببندند و حرکت برای درک مشاعر مشرفه چه روزی است و چه شرائطی دارد و باید همگان تابع او باشند و با او اقتدا کنند.
- مناسک حج را به همان ترتیبی که در شرع مقدس مقرر شده اجرا کند چه واجب باشد یا مستحب، یادآوری و عملی سازد تا دیگران نیز از وی پیروی کنند.
- توقف در منی و مشاعر و عرفات از حد لازم تجاوز نکند و به موقع معین کوچ کند و بقیه حجاج نیز از او تبعیت کنند.
- مراقب وقت باشد و به موقع مناسک حج را دریابد و هنگامی که به میقات رسیدند به حد کافی به حجاج بیت الله الحرام فرصت دهد تا آنها با انجام واجبات و مستحبات احرام را انجام دهند.
- حجاج را در ارکان حج راهنمایی و آموزش دهد و راز و نیاز خالق یکتا و معبود خود اهمیت زیاد قائل شود.
- امامت حجاج در نمازهای یومیه (امینی، ۱۳۹۰: ج ۷، ۳۲۷).
- ماوردی نیز وظایف مشابهی در برگزاری حج برای امیرالحاج ذکر می‌کند (ماوردی، ۱۳۸۳: ۲۲۹ - ۲۳۰).

در کتب فقهی و شماری از روایات و احادیث هم غالباً احکامی استحبابی برای امیرالحاج ذکر نموده‌اند که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

- اقامه نماز ظهر و عصر در روز ترویبه یعنی روز هشتم ذی حجه بعد از محرم شدن. در روایتی از امام صادق آمده که وظیفه امام است که در روز ترویبه نماز ظهر و عصر را در مسجد خیف بخواند و در روز نفر و کوچ کرد از نماز ظهر و عصر را در مسجدالحرام بخواند (حرعاملی، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ۵۲).

- امیرالحاج باید قبل از همه وارد منی بشود و آنجا مستقر بشود و زمینه را برای اسکان و رفاه حجاج فراهم کند و مردم را به سوی رفتن به منی تشویق کند.

- ماندن در مشعرالحرام از دیگر وظائف امیرالحاج است. در روایات ماندن در مشعر برای امیرالحاج تاکید شده ولی بقیه حجاج در این امر مخیر هستند. از امام صادق نقل شده که «ینیغی للامام ان یقف یجمع حتی تطلع الشمس و سائر الناس ان شائوا اعجلو و ان شائوا اخر» (حرعاملی، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ۲۶).

- ثبوت هلال ذی‌الحجه هم از دیگر وظائف امیرالحاج است چرا که زمان وقوف در عرفات، مشعر، منی و اعمال حج همگی بستگی به این امر دارد.

- سخنرانی برای حجاج در تمام مراسم حج و آشنا کردن مردم با اعمال و مناسک حج و وظائف آنها.

- اقامه نماز ظهر و عصر در روز سیزدهم در مسجدالحرام و آگاه کردن حجاج از کیفیت وداع مراسم حج (حرعاملی، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ۵۲).

هنگامی که حاجیان به مکه رسیدند هر کدام از آنها که قصد بازگشت نداشته باشند ولایت تولی حج از او برداشته می‌شود و دیگر هیچ سلطه‌ای بر وی ندارد. اما هر کس قصد بازگشت داشته باشد، همچنان تحت ولایت آن متولی بوده و باید فرمان او را بپذیرد. وی هنگامی که کاروانیان را بازمی‌گرداند بایسته است آنان را به منظور زیارت قبر پیامبر اکرم (ص) از راه مدینه بازگرداند تا آنجا را زیارت کنند. چه این کار هر چند از واجبات نیست ولی از امور مستحب شرع و از عادات پسندیده حاجیان است (همان).

موسم حج دارای مناسبات خاصی بود که سلاطین نسبت به آن عنایت ویژه داشتند. آنها

مقادیر زیادی از اموالشان، صدقات و زکات را به مصرف فقراء بیت الله الحرام می رساندند. از سوی دیگر تمایل آنها برای الغاء ضرائب^۱ و مکوس مقرر شده در آن بقاع طاهر بود و با تدارک های بسیار اهالی را یاری می رساندند و خصوصاً کسانی را که گرفتار فقر بوده و نیازمند مال، طعام و محل آسایش بودند. آنها برای حکام این اماکن مقدسه در ازای مکوسی که ساقط می کردند خلعت های نیکو می بخشیدند و اقطاع و وسیع دارای اراضی حاصلخیز در مصر و شام برای کسب رضایتشان توزیع می کردند. سلاطین سلجوقی همچنین توجه خاصی به امیرالحاج های منسوب خود داشتند و آنها را از میان قدرتمندترین امرای نظامی خود انتخاب می کردند این موضوع و اختصاص اقطاع های زیاد به آنها نشانگر اهمیت و جایگاه این منصب برای سلاطین سلجوقی است (الناصر الحجی، ۱۹۸۴: ۲۲۳). سلاطین سلجوقی نیز به مانند حکمرانان سایر حکومتها توجه ویژه ای به مسئله حج و تأمین امنیت حجاج داشتند و بخشی از این اقدامات را توسط امرای حج منسوب خویش انجام می دادند. جلب ثواب دنیا و آخرت و جلب رضایت مردم و بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی به نفع دولت سلجوقی و عباسی از اهداف مهم آنها در رسیدگی و توجه خاص به راهها به شمار می رفت، از همین رو بر خلاف دوره قبل که والی کوفه مسئول حفظ امنیت راههای حج از طرف دستگاه خلافت عباسی بود، در نیمه دوم قرن پنجم سلجوقیان این وظیفه را به عهده گرفتند که از طریق امیرالحاج انجام می شد (سبط بن جوزی، ۱۳۶۱ق: ص ۱۹۹-۱۹۱)

نخستین اقدام طغرل بیگ در زمینه حج در تمایل او برای ادای فریضه حج، اصلاح راه حج و به راه انداختن دوباره کاروان حج عراق که به دلیل خطرات به وجود آمده تعطیل شده بود، صورت گرفت، که البته به سبب مشکلات و مرگ وی موفق به انجام آن نشد (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۲۲ / ۳۱۲) یکی از مهمترین اقدامات سلاجقه در زمینه حج، برانداختن حکومت قرامطه احساء در سال ۴۶۹ هجری بود، که بدین ترتیب راه حج و حجاج از غارت و قتل و کشتار قرامطه رهایی یافت (الوالی، ۱۹۸۲: ۱۵۱-۱۵۰). همچنین باید به اقدامات ملکشاه در این زمینه اشاره نمود. ملکشاه به منظور ایجاد تسهیلات لازم در امر کاروان های حج، مالیات

۱ - خراج و مالی بوده است که بنا بر رسم و به حکم حاکم اخذ می شده است (النوری، ۲۵۲۵: ۱۰۳).

مکوس و خفارات^۱ را از کل حجاجی که در سرزمین‌های متعلق به او بود لغو کرد و فرمانش در دو لوح در باب الحلبه و جامع القصر بغداد نصب گردید. وی مبالغ فراوانی به اعراب بادیه نشین اعطا کرد و راهها را از تجاوزات آنان ایمن کرد و متعهد شد که هر مالی که از حجاج گرفته شود از خزانه خویش پرداخت کند (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۶ / ۳۰۹) او شخصاً امور حجاج و نظارت بر حرکت آنان از عراق به سمت حجاز را برعهده گرفت و خود همراه کاروان حجاج بیرون می‌آمد چنانکه در سال ۴۸۰ هجری تا عذیب همراه کاروان حجاج بود. و حتی یک بار هم قصد حج نمود که به دلایلی نتوانست به انجام برساند (اسراء دوغان، ۱۳۸۹: ۵۶). ملک‌شاه همچنین چاه‌های مسیر راه و گذرگاه‌های قافله‌های حج را تعمیر کرد و در سال ۴۸۱ اجرتی را که برای محافظت از آنها از حجاج گرفته می‌شد، لغو گردانید. در سال ۴۸۵ هجری ملک‌شاه همچنین در نزدیکی واقصه مناره‌ای بنا نهاد و از آنجا که در بنای مناره، شاخ حیوانات شکار شده قرار داده شده بود، آن را مناره القرون نامیدند. به دستور ملک‌شاه سلجوقی همچنین، چاهی در منزل واقصه کنده شد که حمدالله مستوفی ابعاد آن را ۱۵ در ۱۵ گز و عمق ۴۰۰ گز ذکر می‌کند (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۰۵؛ مستوفی، ۱۳۸۱: ۴۶).

علاوه بر سلاطین سلجوقی، وزراء، امراء الحجاج، و سایر وابستگان به جامعه ایرانی عصر سلجوقی نیز اقداماتی در این زمینه انجام دادند. نظام الملک وزیر آلب ارسلان و ملک‌شاه که برای ۲۹ سال عهده دار منصب وزارت در دولت سلجوقی بود این روند را ادامه داد و خواسته طغرل را جامه عمل پوشاند. او به بازسازی حرمین پرداخت و توانست راه حج را بار دیگر بازگشایی و بازسازی کند و بدین ترتیب بار دیگر امور مربوط به حجاج سامان گرفت و بار دیگر قافله‌های حج از خراسان و عراق به سمت حجاز به راه افتاد (سبکی، ۱۹۶۸: ۳ / ۱۴۰).

عمادالدین ساوتگین، دیگر امیر حج نیز، ضمن دعوت از اعراب، حفاظت از مسیر حج را به آنان سپرد و مالیات‌هایی را که از آنها طلب داشت، بخشید (اسراء دوغان، ۱۳۸۹: ۵۸). سلجوقیان همچنین اقداماتی برای تطمیع قبایل اطراف آب انبارها و برکه‌ها و قنات‌ها در مسیر حج از جمله اعراب بنی شیبه که در اطراف آب عرفات بودند انجام دادند تا از

۱ - مکوس و خفارات پولهایی که از حجاج در مکه یا طول مسیر توسط قبایل گرفته می‌شد (الخرائبه، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

سختگیری نسبت به حجاج و قطع آب خوداری کنند و تعهد بسپارند (ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۵/۱۴).

نتیجه

حج به عنوان بزرگترین گردهمایی مسلمانان سراسر قلمرو اسلامی در دوره‌های مختلف تاریخ ایران اهمیت ویژه داشته و متعاقب آن دولتی که تولیت برگزاری این مراسم را به عهده داشته است به این کنگره عظیم به چشم موقعیتی نگاه می‌کرد که می‌تواند از آن به عنوان فرصتی برای نشان دادن دینداری و حمایت خود از شرع مقدس، کسب مشروعیت سیاسی و مذهبی در میان مسلمانان و رساندن پیام‌های خود به آحاد مومنان استفاده کند. بنابراین انتخاب کسی که به عنوان امیرالحاج مامور برگزاری این مراسم می‌شود نیز اهمیت ویژه می‌یابد تا بتواند ماموریت خود را به بهترین شکل ممکن به انجام برساند. بعد از وفات پیامبر مکرم اسلام، حلفا و امرای سرزمین‌های اسلامی همیشه سعی داشته‌اند در زمینه انتخاب امیرالحاج بیشترین دقت را به خرج دهند تا بهترین و نزدیکترین افراد به خود را به سرپرستی حجاج انتخاب کنند، چرا که این منصب در واقع نماینده سلطان یا خلیفه در امر حج بود و موفقیت وی در برگزاری حج، باعث می‌شد که آن سلطان یا خلیفه در نزد مسلمین محبوبیت زیادی کسب کند بنابراین منصب امیرالحاجی از جایگاه مهمی در مناسبات سیاسی مذهبی مسلمانان ایفا می‌کرد.

سلجوقیان با استفاده از تجربه گذشته جهان اسلام در امر حج به این نتیجه رسیده بودند که بهترین وسیله برای حکومت بر جهان اسلام حفظ اقتدار معنوی و کسب مشروعیت از طریق تسلط بر مکه و راه‌اندازی حج و امور مربوط به آن است و از همین رو با ارسال صلّه و هدایا و کمک مالی به شرفای حجاز و در صورت لزوم استفاده از سیاست زور و تهدید، بود که از طریق ارسال نیروی نظامی به همراه کاروان‌های تجاری اعمال می‌شد، سیاست‌های خویش را در این زمینه اعمال کردند. درگیری‌های سیاسی خلافت عباسی (و سلاطین سلجوقی) و فاطمی بر سر مسئله حج و عوض شدن نام خلفا در خطبه مکه در هر سال سبب شد که سلجوقیان تغییر رویه داده و از امیرالحاج‌های ترک برای امر حج استفاده کنند

تا بتوانند از توان نظامی آنها برای موضوع خطبه هم استفاده کنند. بنابراین امارت حج به امرای نیرومند ترک سپرده شد تا بتوانند سیادت سلجوقیان و عباسیان را بر حجاز تضمین کرده و هر نوع تخطی و تجاوز از سوی شرفای حجاز در برابر سیادت عباسیان و سلجوقیان را پایان دهند. این سیاست سلجوقیان دو علت داشت اول اینکه به امیرالحاج‌های ترک نسبت به امیرالحاج‌های علوی شیعه و غیر ترک اعتماد بیشتری داشتند و این اعتماد به احتمال زیاد ناشی از تبار مشترک سلجوقیان با این امیرالحاج‌ها باشد. دوم اینکه امیرالحاج‌های قبلی امرای نظامی نبودند و لذا در برابر شریف مکه قدرتی نداشتند اما امیرالحاج‌های ترک برعکس قبل از آنکه امیر حج باشند، امرای نظامی بودند. علاوه بر آن انتخاب امیرالحاج ایران و عراق از سوی سلطان سلجوقی نشان از سیادت سیاسی نظامی آنها بر خلیفه عباسی بود. چرا که تا قبل از این خلیفه نظر قطعی در مورد امیر حج و انتخاب آن را می‌داد و هرچند افرادی چون عضدالملک بویه می‌توانست امیرالحاج را مشخص کند ولی حکم او را خلیفه می‌داد؛ اما از این تاریخ به بعد سلجوقیان در انتخاب امیرالحاج همچون خیلی از امور دیگر خودسر عمل می‌کردند. از سوی دیگر رقابت‌های سیاسی سلجوقیان و فاطمیان به طور محسوسی در امارت حج منعکس می‌شد که در نهایت ترازوی قدرت سیاسی به نفع سلجوقیان چرخید. این رقابت‌های سیاسی دامنه دار در این دوره بر سر بدست گرفتن امارت حج نشان از اهمیت و جایگاه والای این منصب مهم در طول تاریخ اسلام و ایران دارد.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران* (ترجمه کامل) ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، ۳۳ جلدی، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م)، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ۱۹ جلد، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن خلدون، ولی الدین عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *تاریخ ابن خلدون*، عبدالمحمد آیتی، ۶ جلد، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلکان، (۱۹۶۸)، *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباسی، بیروت: دارالثقافه.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۴۱۵/۱۹۹۵)، *تاریخ خلیفه*، تحقیق فواز، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر (۱۴۱۲/۱۹۹۲)، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، ۴ جلدی، چ اول، بیروت: دارالجلل.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (الدمشقی)، (۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶)، *البدایه و النهایه*، ۱۵ جلد، بیروت: دارالفکر.
- ابن واضح یعقوبی (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، محمدابراهیم آیتی، ۲ جلدی، چ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل (بی تا)، *المختصر فی اخبار البشر*، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۹۰)، *الغدیر*، محمد باقر بهبودی، ۱۱ جلدی، تهران: بنیاد بعثت.
- انوری، حسن (۲۵۳۵)، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران: کتابخانه طهوری.
- بدری، محمد فهد (زمستان ۱۳۵۹)، «تاریخ امراء الحج»، مجله المورد، شماره ۳۶.

- تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، به تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۴)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۵)، *حج گزاری مسلمانان و نقش ایرانیان در آن*، میقات، شماره ۵۷.
- الحجی، حیاة الناصر (۱۹۸۴م)، *احوال العامه فی حکم الممالیک* (۶۷۸-۷۸۴)، الکویت: شرکه کاظمه للنشر.
- حسینی، صدر الدین ابو الحسن علی بن ناصر بن علی (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ، اخبار الامراء و الملوک السلجوقیه*، ترجمه رمضان علی روح الهی، به تصحیح محمد نورالدین، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
- حرعاملی، (۱۴۱۲)، *وسائل الشیعه*، ۳۰ جلدی، چ اول، قم: ناشر مؤسسه آل بیت الاحیاء التراث.
- الخرابشه، سلیمان (۱۳۸۵)، *رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت حرمین شریفین*، رسول جعفریان، تهران: نشر مشعر.
- دوغان، اسراء (۱۳۸۹)، *تاریخ حج گزاری ایرانیان*، تهران: نشر مشعر.
- السباعی، احمد (۱۳۸۶)، *تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه*، ترجمه رسول جعفریان، تهران: نشر مشعر.
- سبط ابن الجوزی، شمس الدین ابوالمظفر (۱۳۶۱ ق)، *مرآت الزمان*، نشر دایره المعارف عثمانی، حیدرآباد: الدکن هنز.
- سبکی، تاج الدین (۱۹۶۸)، *طبقات الشافعیه الکبری*، ج ۳، قاهره: بی‌نا.
- سمهودی، علامه نورالدین (۱۳۷۶)، *اخبار مدینه* (ترجمه خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی (ص))، ترجمه سیدکمال حاج سیدجوادی، چ اول، تهران: نشر مشعر.

- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ابوالقاسم پاینده، ۱۶ جلدی، چ پنجم، تهران: نشر اساطیر.
- فاسی، محمد بن احمد (۱۳۸۶)، *شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام*، ترجمه محمد مقدس، ۲ جلدی، چ اول، تهران: نشر مشعر.
- ماوردی، ابوالحسن، (۱۳۸۳)، *الأحكام السلطانية*، حسن صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۸۱)، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴)، *مروج الذهب*، ابوالقاسم پاینده، ۲ جلدی، چ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، محمدرضا شفیعی کدکنی، ۲ جلدی، چ اول، تهران: آگه.
- الوالی، محمد طه (۱۹۸۲)، *القرامطه اول حرکت اشتراکیه فی الاسلام*، بیروت: دارالعلم المالین.